



Sociology of Education

Ethical Sociology and Behavioral Warnings in Imam Reza's Biography

Mahboubeh Alizadeh¹, Seyyed Ahmad Mirain^{2*}, Ebrahim Fallah³

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran (Corresponding Author).
3. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

❖ **Corresponding Author Email:** mirian@mailsac.com

Research Paper

Abstract

Receive: 2024/01/02
Accept: 2024/03/06
Published: 2024/03/15

Keywords:

Imam Reza, Warning, Moral and Behavioral, Life

The current research under the title "Ethical Sociology and Behavioral Warnings in the Life of Imam Reza (peace be upon him)" aims to analyze his warnings in moral affairs and fields by referring to the oral and current life of the 8th Imam with the analytical-descriptive method. Check behavior. Due to the fact that Imam Reza (peace be upon him) as a perfect human being and guardian of God, was the reviver of all outstanding and worthy moral qualities in the matter of education, and it is possible to achieve effective educational solutions based on his moral warnings. In order to educate the current generation, the need to address this issue becomes clear. The findings of the research show that the Holy Prophet in moral and behavioral matters such as: worldliness, slander, anger, humiliation, self-neglect, impiety, being infected with sins, bad temper, hypocrisy, following the whims of the ego, lies, cruelty, Betrayal and wonder has given the audience the necessary warnings.

Article Cite:

Alizadeh M, Mirain SA, Fallah E. (2023). Ethical Sociology and Behavioral Warnings in Imam Reza's Biography, *Sociology of Education*. 9(2): 495-505.



<https://doi.org/10.22034/ijes.2021.541983.1184>



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.23221445.1401.15.1.1.0>



Creative Commons: CC BY 4.0



جامعه شناسی آموزش و پرورش

جامعه شناسی اخلاقی و اندازهای رفتاری در سیره امام رضا (ع)

محبوبه علیزاده^۱، سیداحمد میریان^۲، ابراهیم فلاح^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول).

۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

✦ ایمیل نویسنده مسئول: mirian@mail.sac.com

مقاله تحقیقاتی	چکیده
دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲	<p>پژوهش حاضر تحت عنوان «جامعه شناسی اخلاقی و اندازهای رفتاری در سیره امام رضا (علیه السلام)» در نظر داشته تا با روش تحلیلی - توصیفی و با مراجعه به سیره قولی و فعلی امام هشتم، اندازهای ایشان را در امور و حوزه های اخلاقی و رفتاری بررسی نماید. با توجه به این که امام رضا (علیه السلام) به عنوان یک انسان کامل و ولی خدا، احیا کننده همه صفات برجسته و شایسته اخلاقی در امر تربیت بوده و می توان با تاسی از اندازهای اخلاقی ایشان به راهکارهای مؤثر تربیتی دست یافت و آن را برای تربیت نسل حاضر به کار بست، ضرورت پرداختن به این موضوع آشکار می گردد. یافته های پژوهش نشان می دهد که آن حضرت در امور اخلاقی و رفتاری نظیر: دنیاطلبی، تهمت، خشم، تحقیر، غفلت از خویشان، بی تقوایی، آلوده شدن به گناهان، سوء خلق، رباکاری، پیروی از هوای نفس، دروغ، ظلم، خیانت و عجب انداز و هشدارهای لازم را به مخاطب داده است.</p>
پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶	
انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵	

واژگان کلیدی:

امام رضا (علیه السلام)، انداز، اخلاقی و رفتاری، سیره.

استناد مقاله:

علیزاده م، میریان س ا، فلاح ا. (۱۴۰۲). جامعه شناسی اخلاقی و اندازهای رفتاری در سیره امام رضا (ع). جامعه شناسی آموزش و پرورش، ۹(۲): ۵-۴۹۵.

<https://doi.org/10.22034/ijes.2021.541983.1184><https://dorl.net/dor/20.1001.1.23221445.1401.15.1.1.0>

Creative Commons: CC BY 4.0

مقدمه

از جمله امور پر اهمیت در زندگی انسان، امر مهم تربیت می‌باشد که گستره آن از بدو تولد تا زمان مرگ انسان، در تمام شئون زندگی‌اش گسترانده شده است. بی‌شک آن چه که موجب تربیت صحیح انسان می‌شود، استفاده از روش‌هایی بجا از سوی مربی یا متربی است. نیک روشن است در مسیر تربیت انسان‌ها به کسانی می‌توان اعتماد نمود و آن‌ها را جلودار و مربی قرار داد که تحت تربیت رب‌العالمین به مدارج عالی انسانیت رسیده باشند. تنها چنین افرادی می‌توانند کاروان انسانیت را به مقصد نهایی برسانند؛ چرا که خود طی طریق نموده و در گفتار و کردار به جایگاه والای انسانی رسیده‌اند. اهل بیت معصوم (علیهم‌السلام) به عنوان الگویی بی‌بدیل در تمامی شئون تربیتی پرچمدار این مسیر بوده و مراجعه به سیره آنان به روشنی گواه این مطلب می‌باشد. در احادیث ائمه (علیهم‌السلام) اشارات و تصریحات بسیاری پیرامون مباحث تربیتی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها روش‌های تربیت را استخراج نمود. در این میان علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) از موقعیت ممتاز و منحصر به فردی در بیان معارف دینی برخوردار هستند. حضور ایشان در مدینه و مرجعیت ایشان در میان مسلمانان و پیروان و ارتباط وسیع ایشان با آنان و جایگاه علمی و قدسی ایشان زمینه‌ساز طرح مسائل اساسی تربیت و به ویژه اصول و روش‌های تربیتی بوده است. همچنین حضور سه ساله امام رضا (علیه‌السلام) در خراسان بزرگ و مناظرات علمی ایشان، عهده‌داری منصب سیاسی ولایتعهدی، ارتباط ایشان با عموم جامعه اسلامی اعم از شیعه و غیر شیعه و اطلاع بدون واسطه از نیازهای مردم از یک سو و داوری تاریخی مسلمانان درباره انتقال علوم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه‌السلام) به واسطه اهل بیت (علیهم‌السلام)، ویژگی‌هایی است که بر پایه آن توانسته‌اند پایه‌گذار روش‌های تربیتی ویژه و ماندگار باشند و قدمی مؤثر در تکامل معارف تربیتی اسلام بردارند. از سویی دیگر، درباره سیره‌شناسی معصومان (علیهم‌السلام)، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته، لکن جامعه بشری به طور عام و جوامع اسلامی به طور خاص پیوسته نیازمند تکرار و تذکرند، از این روی، بایسته است همواره، سیره‌شناسی معصومان در دستور کار نظام آموزشی و تربیتی ما قرار گیرد تا طی دوره‌های مبارک، جامعه‌ای نورانی پدید آید و نیز بسیار شایسته و بایسته است که روایات تربیتی معصومان (علیهم‌السلام) و به ویژه امام رضا (علیه‌السلام) مورد کاوش قرار گرفته و با الگوگیری از رویکرد اخلاقی و تربیتی آن امام همام که در جای جای زندگی پر برکت ایشان تبلور داشته، نظام تربیتی اهل بیت شناخته و شناسانده گردد. در روایات منسوب به امام رضا (علیه‌السلام) و سیره حضرت، پیرامون روش‌های تربیتی، سخنان بسیاری به میان آمده است. یکی از روش‌ها و حوزه‌های مهم تربیتی مورد تأکید در سیره ایشان، روش تربیتی انذار در امور اخلاقی و رفتاری می‌باشد. انذارهای آن حضرت برگرفته از اصول و آموزه‌های وحیانی بوده و حضرت به تاسی از اجداد خود، در این زمینه تلاش‌هایی داشته‌اند. بر این اساس، تحقیق حاضر در راستای آگاهی و شناخت نسبت به روش تربیتی انذار در سیره امام رضا (علیه‌السلام) به دنبال پاسخ به این پرسش است: در سیره امام رضا (علیه‌السلام) در امور اخلاقی و رفتاری، نسبت به چه مواردی انذار داده شده است؟

پیشینه‌شناسی

در رابطه با موضوع حاضر پژوهش‌هایی صورت گرفته؛ اما با عنوان «انذارهای اخلاقی و رفتاری در سیره امام رضا (علیه‌السلام)»، اثری به نگارش در نیامده است. از جمله: جانی‌پور و سروری مجد (۱۳۹۳) در مقاله «تبیین شیوه‌های تربیتی امام رضا (علیه‌السلام) در راستای ایجاد سبک زندگی اسلامی» مدل کلی و شیوه‌های تربیتی مدنظر آن امام (علیه‌السلام)، برای چگونگی هدایت افراد و جامعه اسلامی را استخراج نموده‌اند. همچنین میر و دادجو (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی روش‌های تربیت اخلاقی معصومین (علیهم‌السلام) در بُعد گرایشی» روش‌های: محبت، پرورش عزت نفس، تشویق، تذکر، توبه، نصیحت و موعظه، تبشیر، انذار و وصیت در بُعد گرایشی (عاطفی) را معرفی کرده‌اند. نیز موسلی و جدی (۱۳۹۷) در مقاله «مؤلفه‌ها و روش‌های تربیتی در احادیث امام رضا (علیه‌السلام)»، به ارائه مؤلفه‌ها و روش‌های تربیتی آن حضرت (علیه‌السلام) پرداخته‌اند. علاوه بر مقالات، پایان‌نامه‌هایی نیز مرتبط با این موضوع به قلم تحریر در آمده‌اند. واعظی جزئی (۱۳۷۷) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «انذار و تبشیر از دیدگاه قرآن». منذرات و مبشرات در قرآن، تقسیمات و آثار آن را مورد مذاقه قرار داده است. همچنین سعیدی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه «تحلیل قرآنی سیره اجتماعی سیاسی امام رضا (علیه‌السلام)»، به رفتارها و برخوردهای امام با فرقه‌های مختلف و به تحلیل سیره سیاسی امام با مردم پرداخته است. کیانی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «مبانی و آثار تربیتی تقدم تبشیر بر انذار در قرآن و سنت» به بررسی چهار نظریه پیرامون انذار و تبشیر پرداخته و در نهایت به نتایج و آثار تربیتی تقدم تبشیر بر انذار روی آورده است. هر یک از آثار معرفی شده، به ابعادی از روش‌های تربیتی در سیره امام رضا (علیه‌السلام) و یا انذار در مراجعی دیگر پرداخته‌اند؛ اما به طور کلی در زمینه روش‌های تربیتی انذارهای اخلاقی و رفتاری در بیانات امام رضا (علیه‌السلام) تاکنون هیچ پژوهش مستقلی انجام نپذیرفته است. در پژوهش پیش رو، نویسنده با تمرکز بر انذارهای اخلاقی و رفتاری، سیره امام رضا (علیه‌السلام) را با نگاهی نو مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

روش تحقیق

روش پژوهش در این تحقیق «توصیفی - تحلیلی» می‌باشد. منظور از تحلیل، جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی است. ماهیت پرسش‌های اساسی این پژوهش به گونه‌ای است که نزدیک شدن به پاسخ، مستلزم مراجعه به متون و اسناد مرتبط است. از آن جا که سیره معصومین (علیهم‌السلام) از طریق اسناد مرتبط و موجود قابل دستیابی است، «روش اسنادی» برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات برگزیده شده است.

آشنایی با مفاهیم تحقیق

ارائه تعاریف دقیق واژگان، از برداشت نادرست ممانعت به عمل می‌آورد و به مخاطب یاری می‌رساند تا از معانی و مفاهیم، برداشت درستی به دست آورد. در این بخش واژگان پر کاربرد تحقیق، از منظر لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱. **انذار:** مرور بر آثار عالمان مسلمان نشان از آن دارد که ماده «نذر» در قرآن کریم بر دو معنای مختلف دلالت دارد که در بادی امر ارتباط روشنی میانشان برقرار نیست. نخست باید از معنای «ترسیدن» و «حذر کردن» یاد کرد که بخش وسیعی از مشتقات ماده «نذر» با آن پیوند یافته است. صورت ثلاثی مجرد «نَذَرَ يَنْذِرُ» در عباراتی چون «نَذَرَ الْقَوْمَ بِالْعَدُوِّ» به معنای آن است که مردمان قوم از خطر دشمن آگاه و بر حذر شدند. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۰۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۸۱) همین واژه است که با ورود به باب افعال و پذیرش معنای تعدیه، موجب ساخت صورت «أَنْذَرَ يَنْذِرُ» به معنای «ترساندن» و «بر حذر داشتن» شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۰۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۹۹) گرچه برخی از عالمان مسلمان، «انذار» را به «إخبار» یا «إبلاغ» معنا کرده‌اند، اما همچنان بر این نکته متفق‌اند که مؤلفه معنایی «ترساندن» در آن حضور جدی دارد؛ انذار در مقابل تشبیر متضمن اخبار از امری هول‌انگیز و رعب‌آور است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۱۴؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۸۲۵) در اصطلاح نیز انذار عبارت است از ابلاغ با تخویف (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۰۲) و یا اخطار و تهدید غافلان و مجرمان و یا هشدار و اولتیماتوم. (غفرانی، ۱۳۹۱، ص ۸۶۸) شهید مطهری در معنای این واژه می‌گوید: انذار یعنی اتمام حجت و ابلاغ دعوت از یک طرف و سرپیچی و تمرد و انکار و نزول عذاب الهی از طرف دیگر. (مطهری، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۲۳۶) از مجموع تعاریف ارائه شده می‌توان این گونه برداشت کرد: انذار به معنای، اعلام و آگاه کردن برای فهم در شروع هر کار و مسئولیتی است و به نوعی بیم دادن و ترساندن از عاقبت سوء امر یا خبری ترس‌آور است.

واژگان هم‌نظیر با انذار

- **تَحذِير:** تحذیر در لغت بر حذر داشتن و هشدار دادن است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۷۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۳۱) و در اصطلاح به معنای ترساندن و هشدار دادن در برابر خطرات قطعی یا احتمالی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۳۶۷) بنابراین تحذیر به معنای هشدار دادن و ترساندن و پرهیز دادن از خطرات احتمالی و یا امور نامطلوب است.

- **تَرْهيب:** واژه ترهیب از ماده رهب و در باب تفعیل به معنی ترس و خوف با دور اندیشی و احتیاط و اضطراب است و آیه «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (حشر/۱۳)، شاهدی بر این معناست. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۶۶) این واژه به معنای خوف شدید (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۱۱۷) و در اصل به معنی ترسی است که توأم با اضطراب و پرهیز باشد، و در حقیقت ترس و وحشتی است عمیق و ریشه‌دار که آثار آن در عمل ظاهر گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵۳۱) از مجموع آن چه گذشت، تعریف ترهیب را به این شکل می‌توان بیان کرد: ترهیب عبارت است از ایجاد خوف و ترس نسبت به چیزی.

- **تَنْبِيه:** تنبیه مصدر باب تفعیل از ریشه «ن - ب - ه» است. این واژه که ابتدا به معنای بیدار کردن به کار می‌رفته (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۵۴۶) فراهیدی نیز این واژه را به معنای هشدار دادن و بیدار کردن از خواب معنا نموده است. (فراهیدی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۹) در اصطلاح تنبیه به عملی گفته می‌شود که لازمه آن زدودن و کنترل موانع تربیت است، که از تذکر لسانی تا تنبیه بدنی را شامل می‌شود. (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۲۴، ص ۳۶۱) اصل معنای تنبیه، همان متوجه ساختن و هوشیار کردن است که بنا به شرایط با زبان و یا به صورت تنبیه بدنی اعمال می‌شود.

سیره: اهل لغت در معنای سیره تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند. از جمله ابن منظور می‌گوید: سیره از کلمه «سیر» به معنای رفتن است و خود کلمه سیره به معنای روش رفتار و سنت و طریقت و هیأت می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۹۹) راغب در مفردات آن را به معنای حالتی می‌داند که انسان بر آن باشد، چه آن حالت غریزی باشد یا اکتسابی؛ زیرا می‌گویند: فلان شخص سیره نکو دارد و یا سیره زشت. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۳۲) در اصطلاح نیز عبارت است از سبک و رفتار و نحوه‌ی سلوک در میان مردم و منهج رفتاری هر کسی در زندگی. به عبارتی دیگر: سیره یعنی روش برگزیده هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی‌اش، که شامل مجموعه‌ای است از اقوال، افعال و تقاریر او. (ایزدی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۲) و یا گفته شده: منظور از سیره معصومین، شیوه و روشی است که آن‌ها در زندگی به عنوان دستور و قوانین الهی انتخاب نموده و خود را ملزم به اجرای آن‌ها دانسته و شامل تمام اقدام‌های عملی و گفتاری و اخلاقی می‌شود که به عنوان حکم خدا انجام داده و یا بیان نموده است. در این صورت، سیره شامل گفتار و دستور به دیگران نیز می‌شود. (وائقی، ۱۳۸۷، ص ۲۹) بر اساس آن چه گفته شد، در این نوشتار سیره که بیانگر سبک و روش خاصی است، در هر دو حوزه گفتار و رفتار مصداق پیدا می‌کند.

اندازهای اخلاقی و رفتاری

اخلاق و رفتار به دلیل نقش مهمی که در سرنوشت انسان و جامعه دارد، از دیرباز مورد توجه معصومان (علیهم‌السلام) بوده است، به گونه‌ای که قسمت اعظم آموزه‌های تربیتی اهل بیت (علیهم‌السلام) پیرامون امور اخلاقی و رفتاری می‌باشد. در اقوال و سیره عملی امام رضا (علیه‌السلام) مؤلفه‌های متعددی در این حوزه وارد شده که امام در قالب انذار، هشدارهای لازم را به مخاطب داده و در ادامه این موارد معرفی و شرح داده می‌شود:

دنیاطلبی: دنیاطلبی و دلبستگی به امور دنیایی در بسیاری از آموزه‌های دینی مورد نکوهش قرار گرفته و در اندازهای امام هشتم (علیه‌السلام) نیز مورد بحث قرار گرفته است. «همان گونه که جاذبه زمین انسان و هر شیء دیگر را به سوی خود می‌کشد، جاذبه‌های مادی روی زمین هم دل انسان را به سوی خود می‌کشند و گاه از انسان یک اسیر به تمام معنا می‌سازند. دنیا زینتکده‌ای است که هر جنبه و جلوه آن می‌تواند دلی را به سوی خود بکشد و او را در حوزه جاذبه خود گرفتار نماید.» (محمدقاسمی، ۱۴۰۰، ص ۸۴) امام رضا (علیه‌السلام) به نقل از جد بزرگوارش به مؤمنان سفارش می‌کند که تعلق و وابستگی به دنیا نداشته و حیات اخروی را هدف و غایت نهایی خود تلقی کنند: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَعَمَلْ لْآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» (ابن بابویه، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۵۶)؛ نسبت به امور زندگی و دنیا آن چنان باش که گویا همیشه زنده خواهی بود و برای آخرت چنان باش که گویا فردا خواهی مرد. در این نگاه، دنیا نه تنها در برابر آخرت نیست، بلکه دقیقاً در مسیر آخرت قرار دارد، لذا اهتمام به امر دنیا تا جایی است که گویا همیشه در دنیا می‌ماند و توجه به آخرت نیز تا آن جا است که گویا عمر دنیا سر آمده است. این نوع نگرش، ویژه دین اسلام است و در هیچ مکتب و آیینی نظیر ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۲) در کلام دیگری از امام (علیه‌السلام) زشتی دنیا برای مؤمن و زیبایی آن برای کافر این گونه به تصویر در آمده: «إِنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَالْقَبْرُ بَيْتُهُ وَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَالْدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْقَبْرُ سِجْنُهُ وَالنَّارُ مَأْوَاهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۳۴۶)؛ دنیا زندان مؤمن است، قبر خانه او و بهشت قرارگاه جاودانیش. ولی برای کافر دنیا بهشت است، قبر زندان و دوزخ جایگاه ابدیش. طبق کلام آن حضرت دنیا جایی است که روح مؤمن در محدودیت قرار دارد هرچند جسم او متنعم باشد؛ زیرا جسم برای او معیار نیست. ولی کافر عکس آن است؛ یعنی اهل جسم و ماده است، دنیا برای او بهشت است و در قیامت وقتی در عذاب الهی گرفتار می‌شود، برای او زندان است. امام (علیه‌السلام) با این سخن، زشتی دنیا را مطرح کرده و از نظر ایشان در واقع انسان مؤمن به دلیل اینکه به دنیا رغبتی ندارد، دنیا برایش همچون زندان است.

تهمت: تهمت از ردایل اخلاقی است که در طول تاریخ در اکثر جوامع بشری رواج داشته است. تهمت به معنای بدگمانی و نسبت دروغ دادن عملی به کسی می‌باشد که او مرتکب آن نشده است. (زواری نسب میانجی، ۱۳۸۶، ص ۹) امام رضا (علیه‌السلام) در نکوهش این عمل غیر اخلاقی که باعث لکه‌دار شدن حیثیت افراد و منزوی شدن و بی‌اعتباری اجتماعی آنان شده و بد اخلاقی را در جامعه رواج می‌دهد به نقل از پدران بزرگوار خویش از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این گونه هشدار می‌دهد: «مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۳)؛ کسی که به مرد و زن مؤمنی تهمت بزند، و از آنچه در او نیست، سخن بگوید، خدا او را در قیامت در تلی از آتش نگه می‌دارد تا آنچه را درباره مؤمن و مؤمنه گفته ثابت کند. آن حضرت در پیامی جامع و آموزنده به شیعیان که خطاب به عبدالعظیم حسنی نوشته‌اند، می‌فرماید: «ای عبدالعظیم! سلام مرا به دوستان من برسان و به ایشان بگو که شیطان را در خودشان راه ندهند؛ و آن‌ها را به راستگویی و اداء امانت امر کن و به آن‌ها دستور بده که سکوت کنند و مجادله نکنند و به تخریب یکدیگر نپردازند.» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۴۷) در زشتی و ناپسندی تهمت همین بس که تهمت زنده مورد نفرین امام رضا (علیه‌السلام) است. با توجه پیامدهای شوم تهمت در ایجاد ناهنجاری‌ها و بد اخلاقی‌ها در جامعه امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «فَإِنِّي آيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ أَسْخَطَ وَ لِيَا مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۲۳۰)؛ من نفرین می‌کنم به کسی که آبروی شیعیان را بریزد. تعهد کردم کسی که آبروی مومنی را بریزد، در دنیا به زندگی نکبتی گرفتار شود، «وَوَ كَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و در آخرت هم جزو زیانکاران باشد. وعده امام (علیه‌السلام) به عذاب الهی و زیان کاری انسان در آخرت، نشان می‌دهد که نزد آن حضرت، تهمت، فعلی زشت و قبیح بوده و دچار شدن به آن، پیامدهای دنیوی و اخروی خواهد داشت. به این جهت امام دیگران را انداز می‌دهد تا بدان گرفتار نگردد.

خشم: حقیقت خشم، یکی از هیجان‌های شدید انسان است که از حس صیانت نفس ریشه گرفته و حالتی است که در آن شخص به وضع تعرض در می‌آید و برای مقابله با عوامل تهدید آماده می‌شود. (الهی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۳۳) امام رضا (علیه‌السلام) در پرهیز از دیگران به این نوع خشم می‌فرماید: «الْعُضْبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۰۳)؛ غضب کلید هر شری است. بسیاری از کارهای شر و پلید، از غضب سرچشمه می‌گیرد. انسان وقتی خشمگین می‌شود، مهار خود را از دست می‌دهد. جنون و آتش غضب یک لحظه بر عقل او سایه می‌افکند و مهار خود را به این قوه افسار گسیخته می‌سپارد که در این هنگام مرتکب بسیاری از اعمال زشت و حرام می‌شود. (صادقی فدکی، ۱۳۸۶، ص ۵۱۱) عقل در حین خشم مغلوب است و طبعاً عملی به مقتضای عقل از خشمگین صادر نمی‌شود و همین می‌تواند زمینه‌ای برای ورود به بسیاری از معاصی فراهم می‌کند و آدمی را به سوی گناهان دیگر سوق دهد.

در روایت دیگری امام رضا (علیه‌السلام) عبدالعظیم حسنی را نسبت به خشمگین شده انداز می‌دهد: «ای عبدالعظیم، دوستان مرا از من سلام برسان و به آنان بگو در دل‌های خود از برای شیطان راهی باز نکنند و آنان را امر کن به راست‌گویی در گفتار و ادای امانت و سکوت و ترک منازعه و جدال در کارهای بیهوده و امر کن که با یکدیگر آمیزش و رفت‌وآمد کنند و این عمل آن‌ها موجب نزدیکی به من می‌شود. دوستان من نباید اوقات خود را به مخالفت و دشمنی با یکدیگر مشغول سازند. من با خویشتن پیمان بسته‌ام که هر کسی مرتکب این‌گونه کارها شود یا یکی از دوستانم را مورد خشم و غضب قرار دهد، از خداوند بخواهم تا وی را در دنیا به سخت‌ترین

عذاب گرفتار کند و در دیگر سرا از زیناکاران باشد. «(مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴۷). از مجموع انذار رضوی که در زمینه نهی کلی از خشم و پرخاش وارد شده است، به دست می‌آید که این صفت رذیله، دارای آثار و عواقب جدی بوده و هرگونه پرخاشگری از مصادیق فعل حرام می‌باشد. برای عموم مؤمنان نیز شایسته است، ضمن پرهیز از رفتارهای تند و خشن، آگاهی خود را نسبت به هیجان خشم و عوارض آن بالا ببرند.

تحقیق: یکی از مواردی که در اندازهای ضوی مطمح نظر قرار گرفته، تحقیر کردن دیگران است. «تحقیر، امری درونی و نفسانی است که می‌تواند در قالب‌های گوناگونی ظاهر شود. تمسخر، سرزنش، عیب‌جویی، دشنام، تهمت، ضرب و شتم و... اموری هستند که تحقیر می‌تواند در قالب آن‌ها ظهور یابد؛ به دیگر سخن، این امور می‌تواند اسباب و شیوه‌های تحقیر باشد» (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص ۷۱) امام رضا (علیه‌السلام) تحقیر کردن را مورد نکوهش قرار داده و در روایتی به عاقبت تحقیر فقیر این گونه اشاره کرده‌اند: «مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ق، ص ۵۲۷)؛ هر کس با مسلمانی فقیر رو به رو شود و به او سلامی متفاوت با سلامی کند که به ثروتمند می‌کند، روز قیامت خداوند عز و جل را دیدار کند در حالی که خدا از او در خشم است. این روایت در مورد یکی از ریزه‌کاری‌های سلام کردن بحث می‌کند و آن، این که نوع سلام کردن به فقیر و غنی باید یکسان باشد؛ چون اگر یکسان نبود و سلام کننده در سلام کردن بین فقیر و غنی تبعیض قائل شده و به دیده تحقیر به فقیر بنگرد، چنین تحقیری سبب گرفتاری‌اش در روز قیامت می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰) نکته قابل توجه، این است که؛ دارایی و نداری معیار ارزش‌گزاری نیست که برای آن با تهی‌دست، برخورد نامناسب شود و یا در سلام کردن میان دارا و ندار، تفاوتی وجود داشته باشد. همچنین در روایت دیگری امام رضا (علیه‌السلام) به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «خداوند فرمود: آشکارا به جنگ با من برخاسته آن کس که بنده مؤمن مرا خوار کند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳) به نظر می‌رسد از دیدگاه امام رضا (علیه‌السلام) که خرد کردن شخصیت دیگری و خوار و حقیر کردن او از نظر اجتماعی، عملی ناپسند و رفتاری ناپسند است؛ زیرا این رفتاری است که کرامت انسانی را مخدوش می‌سازد و حکم اولی و عقلانی این است که هر کار و رفتاری که کرامت انسانی را مخدوش می‌کند، ناپسند و قبیح است. زشتی این امر تا بدان جاست که امام دیگران را نسبت به آن هشدار و در صورت ارتکاب، گرفتار شدن به خشم الهی را وعده داده است.

غفلت از خویشتن: یکی از شاخه‌های غفلت که مایه همه گمراهی‌ها و بیراهه رفتن‌هاست، غفلت آدمی نسبت به خویشتن است. این غفلت سبب می‌شود انسان به بیرون از خود توجه کند. چنین کسی، به خود نمی‌پردازد و در نتیجه، موجبات شکوفایی خود را فراهم نمی‌کند. در نتیجه خسران زده و زیان می‌بیند. در روایتی از امام رضا (علیه‌السلام) آمده است: «مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ رِيحًا وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ» (عطاردی قوچانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۰۲)؛ هر کس به حساب خودش رسیدگی کند، سود می‌برد و هر کس از خود (و اعمالش) غافل شود، زیان می‌کند. از استعمال تعبیر «مَنْ» در روایت به جای «كُلُّ مؤمن» و امثال آن استفاده می‌شود که محاسبه نفس اختصاص به فرقه، گروه و جنسیت خاصی ندارد و متوجه همه انسان‌هاست. در این روایت، امام بر اساس عقل سوداگر انسان‌ها، آنان را به محاسبه نفس تشویق می‌کند و درباره غفلت از آن بر حذر می‌دارد. «غفلت و ظلمت آفات اساسی شکوفایی حقیقت آدمی است و روش مراقبه و محاسبه راهی است برای جلوگیری از فرو رفتن در غفلت و راهی برای بازگشت از ظلمت؛ و از این رو در به سامان آوردن آدمی بسیار مؤثر است.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴) پس کسی که محاسبه نفس خویش را جدی گرفته و به آن پایبند است، از این اقدام خود در جهت کمال‌یافتگی بیشتر خویش و سپس نیل به سعادت برتر منتفع خواهد شد و کسی که از محاسبه رفتارهایش غافل شد و نسبت به عملکرد خویش غفلت ورزید، زیان خواهد کرد.

بی‌تقوایی: آراسته شدن به تقوا همواره مورد تأکید تعالیم دینی و روای اسلام بوده و در مقابل آن بی‌تقوایی در بسیاری از موارد مذموم شناخته شده است. در سیره امام هشتم (علیه‌السلام) مشهود است که آن حضرت تنها ملاک تفاوت میان انسان‌ها را تقوا و پرهیزگاری بعضی و بی‌تقوایی بعضی دیگر می‌دانست. او میان سیاه و سفید، غنی و فقیر، رئیس و مرئوس هیچ تفاوتی نمی‌گذاشت، همه را از یک منظر می‌دید و به همه به طور یکسان احترام می‌گذاشت. حضرت رضا (علیه‌السلام) سخت تأکید داشتند که افراد بر محور تقوا ارزیابی شوند، نه منسب و امثال آن. در تعریف تقوا گفته شده: این واژه اسم مصدر از ریشه «وق ی» است، در لغت به معنای پرهیز، حفاظت و مراقبت شدید و فوق‌العاده است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۴۰۲)

نقل شده زمانی که حضرت رضا (علیه‌السلام) به خراسان دعوت شد، زید، برادر امام نیز در خراسان بود. زید به واسطه ادعایی که داشت و انقلابی که در مدینه برپا کرده بود، مورد خشم و غضب مأمون قرار گرفت؛ اما مأمون به احترام حضرت رضا (علیه‌السلام) از قتل یا حبس او صرف نظر کرد. در مجلسی که حضرت رضا (علیه‌السلام) برای جمعی صحبت می‌کرد، زید عده‌ای از اهل مجلس را متوجه خود کرده بود و برای آن‌ها از فضیلت سادات و اولاد پیامبر و این که آنان وضع استثنایی دارند، دادر سخن می‌داد، و مرتب می‌گفت: ما خانواده چنین و ما خانواده چنان هستیم. امام رضا (علیه‌السلام) متوجه گفتار زید شد. امام این حقیقت را به برادرش زید گوشزد فرمود در آن جا که او را مخاطب ساخته و می‌فرماید: «... يَا زَيْدُ اتَّقِ اللَّهَ - فَإِنَّا بَلَعْنَا مَا بَلَعْنَا بِالنَّهْوِ - فَمَنْ لَمْ يَتَّقِ وَ لَمْ يَرَأَيْهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا - مِنْهُ ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۲۳۵)؛ ای زید از خدا بترس که آنچه را ما بدان رسیده‌ایم به وسیله‌ی همین تقوا بوده و هر که تقوا نداشته باشد و خدا را مراقب خود نداند، از ما نیست و ما از او نیستیم... در این حدیث حضرت رضا (علیه‌السلام) با برادرش زید که مرتکب خلاف شده و از موقعیت برادرش و خویشاوندی با خاندان پیامبر (صلی

الله علیه و آله) سوء استفاده می‌کند، با تندی برخورد می‌کند، او را از عواقب کارهای خلافش بر حذر می‌دارد و چون می‌بیند دست از اعمال انحرافی‌اش بر نمی‌دارد، پیوند برادری خود را با او می‌گسلد تا هم موضع خود را روشن کرده باشد، هم خطای اندیشه برادر را گوشزد کند. همچنین در کلام دیگری امام‌رضا (علیه‌السلام) فرموده است: «فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ لَا تَعْتَرِكُمْ الدُّنْيَا وَ لَا تَعْتَرُوا بِمَنْ أَمَهَلَ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۱۰)؛ تقوای الهی پیشه کنید و از خدا بترسید و مراقب باشید زندگی فانی دنیا شما را فریب ندهد و وضع حال کسانی که مهلت یافته‌اند (و فرصت را غنیمت دانسته‌اند تا در این چند روز عمر، افسار گسیخته زندگی کنند) شما را مغرور و فریفته خود نکند. شعله‌ور شدن میل انسان به ظواهر دنیا باعث می‌شود که انسان از راهی به دنبال رسیدن به خواسته‌های بی‌پایان خود باشد. او چشم و گوش بسته به هر بی‌اخلاقی تن می‌دهد تا به اهدافش برسد. برای چنین انسانی رعایت حدود الهی و مرزهای تقوا ممکن نخواهد بود. با توجه به احادیث و روایات فوق می‌توان گفت که یکی از موارد انذار در سیره امام هشتم (علیه‌السلام) این است که حضرت تنها ملاک تفاوت انسان‌ها را تقوا و پرهیزگاری می‌دانست. از نظر ایشان کرامت و بزرگی هر شخصی فقط به پدر و مادر، آبا و اجداد و اصل و نسب نیست، بلکه ملاک برتری و بزرگی، ورع و تقوا، عمل نیک، اطاعت و فرمانبرداری از پروردگار است.

آلوده شدن به گناه: در اصطلاح، واژه گناه، بر بزه، نافرمانی و تبهکاری اطلاق می‌شود (حسینی دشتی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۹۰۴) و منظور این است که انسان مرتکب عملی شود که با دستورات خداوند و پیامبران و امامان معصوم (علیهم‌السلام) سازگار نباشد. در حدیثی از امام رضا (علیه‌السلام) آمده: خدا از عمل کردن به دستورهایش خشنود می‌شود و بندگان خود را در عبادت‌ها کمک می‌کند؛ اما درباره گناهان، خواست خدا، مرتکب نشدن معصیت است و از انجام شدن آن خشمگین می‌شود و گناهکاران را عذاب می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۲۴) آلوده شدن به گناه تبعات و آسیب‌های مختلفی را در پی دارد. همان گونه که امام فرموده: «كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۲۴۰)؛ هرگاه بندگان، گناهان تازه‌ای را پدید آورند که قبلاً مرتکب نمی‌شدند، خداوند هم بلاهای تازه‌ای برای آنان پیش می‌آورد که قبلاً نمی‌شناختند.

طبق فرموده امام (علیه‌السلام) انجام گناهان جدید، بلاهای جدیدی را همراه خود می‌آورد و امام (علیه‌السلام) با بیان این نکته، مخاطبان را نسبت به عواقب ارتکاب به گناهان جدید، آگاه می‌کند. در روایت دیگری امام فرموده: «الْمُدْبِعُ بِالسَّبِيئَةِ مَخْذُولٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۳۵۶)؛ کسی که گناه [خود] را آشکار کند، به حال خود وا نهاده شود. از آن جا که آشکار کردن گناه، حاکی از تجری و بی‌باکی بیشتر گناهکار است و موجب آلوده کردن جامعه و عادی نمودن گناه می‌گردد، امام بنا به شرایط مختلف این نکته را انذار می‌دهد و انسان‌ها را از آلوده شدن به گناهان بیم می‌دهد.

سوءخلق: هر انسانی به مقتضای طبیعت خود محاسن اخلاقی را - هر چند فاقد باشد - نیک دانسته و بدان‌ها علاقمند می‌باشد، همان سان ذاتاً از خلق و خواهی ناپسند - هر چند متصف به آن باشد - تنفر داشته و آن را بد می‌شمارد. این یک امر وجدانی و برای همه قابل درک است. اما در میان آنچه مهم می‌باشد این است که انسان در صحنه زندگی با روی آوردن به هوا و هوس‌های شیطانی یا روی طینت پاک خود نگذاشته و آن را در لابلای غبار تمایلات و تعلقات مستور ندارد. از این روی اگر در تعالیم تربیتی اسلام این همه به محاسن اخلاقی ارج نهاده شده و از طرف دیگر می‌بینیم شدیدترین نکوهش‌ها و مذمت‌ها از سوءخلق به عمل آمده، بدین خاطر است که علاوه بر آثار نیک و بدی که بر هر یک مترتب است (که به تنهایی می‌تواند منشأ آن ارج و این نکوهش گردد) مطابق با مقتضای سرشت انسانی انسان نیز می‌باشد. امام رضا (علیه‌السلام) با توجه به آسیب‌هایی که بر سوءخلق مترتب است، از روش انذار استفاده نموده و می‌فرماید: «يَا كُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سَيِّئَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَامْحَالَةٌ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۴)؛ از بداخلاقی بپرهیزید؛ زیرا بد اخلاق بدون تردید در آتش است. در این روایت، امام (علیه‌السلام) نسبت به عاقبت فرد بداخلاق هشدار می‌دهد. از منظر ایشان بداخلاقی اگر به نقطه اوج خودش برسد و در قالب فحاشی و خشونت و ... عملیاتی شود، انسان را تا حد جهنمی شدن سوق می‌دهد. تأکید آن حضرت بر اخلاق‌گرایی بیانگر این حقیقت است که راه نجات آدمیان همین است و هیچ جامعه‌ای جز در پرتو اخلاق حسنه راه به سعادت نمی‌برد و آن چه بیش از هر چیز جوامع انسانی را تهدید می‌کند، فقدان اخلاق حسنه یا سوءخلق است. علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) معتقد بود: کسی که اخلاق نیکو نداشته باشد، نباید به سعادت دنیا و آخرت امید داشته باشد (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۴۶) چرا که «الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۷)؛ بد اخلاقی عمل را تباہ می‌کند، چنان که سرکه عسل را تباہ می‌کند. وقتی که عمل تباہ گردد، سعادت نیز در انتظار انسان نخواهد بود. بداخلاقی باعث از بین رفتن اعمال خیر انسان می‌شود؛ زیرا انسان را از حالت تعادل خارج می‌کند و هر کار خوبی هم داشته باشد عاقبت با بداخلاقی از ارزش آن کاسته شده و بداخلاقی بر کارهایش سایه می‌افکند و نمی‌گذارد شیرینی آن کارها را درک کند. کسی که خواهان دستیابی به کمال انسانی و شرافت و بزرگواری است، کسی که در جستجوی راحتی روح، آرامش خاطر و عزت و سربلندی است، باید درصدد اصلاح خویش برآمده، بداخلاقی را که بدترین قرین انسان و زشت‌ترین خصلت نفسانی است، از خود دور نماید.

ریاکاری: «ریا عبارت است از آن که انسان بر خلاف آن چه که هست خود را نشان دهد» (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۲۹۶) و در احادیث اسلامی به عنوان یکی از خطرناک‌ترین گناهان معرفی شده است. یکی از انذارهای اخلاقی در سیره امام رضا (علیه‌السلام) پیرامون این موضوع است. آن حضرت خطاب به محمد بن عرفه می‌فرماید: «اعْمَلُوا لِرِيَاءٍ وَلَا سَمْعَةً؛ فَإِنَّهُ مِنْ عَمَلٍ لَغَيْرِ اللَّهِ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَيَّ مَا عَمِلَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۸)؛ برای خودنمایی و شهرت‌طلبی

عمل نکنید؛ زیرا هر کس برای غیر خدا عمل کند، خداوند او را به همان عملش وا می‌گذارد. امام (علیه‌السلام) در این عبارت، برای نفی ریا و سمعه و نهی از آن، به دلیل لطیفی استناد نموده، می‌فرماید که خداوند، تنها عملی را می‌پسندد که خالص باشد و فقط برای ذات پاک او انجام گیرد و اگر غیر خدا را در آن شریک کند، خداوند او را به سراغ همان شریک می‌فرستد تا پاداش عملش را از او گیرد و بدیهی است او هم قادر بر پاداش نیست. امام رضا (علیه‌السلام) همچنین از پدرانسان نقل کرده، آمده است: «...همه اعمال، ریا محسوب می‌شود، مگر آنچه با اخلاص انجام شود و اخلاص هم در معرض خطر است، تا زمانی که انسان ببیند پایان کارش چگونه خواهد بود.» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۳۷۱) ریا همچون آتش سوزانی است که در خرمن اعمال انسان می‌افتد و همه را خاکستر می‌کند؛ نه تنها عبادات و طاعات انسان را بر باد می‌دهد، بلکه گناه عظیمی است که مایه روسپاهی صاحب آن در دنیا و آخرت است. در کلام رضوی تلاش بر آن است تا آدمی نسبت به خطرات ریا آگاهی یابد و بدین واسطه اعمال خویش را برای خداوند خالص گرداند.

پیروی از هوای نفس: «هوی» در اصل به معنای سقوط یک‌باره چیزی از بلندی است (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۴۳) که یکی از مصادیق آن خواهش نفسانی و تمایل به شهوت است که سبب سقوط انسان می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ص ۸۴۹) با توجه به اثرات نامطلوبی که هواهای نفسانی بر انسان دارد، امام رضا (علیه‌السلام) در اندازهای خود، این موضوع را در نظر داشته و می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تُتَّبِعَ النَّفْسَ هَوَاهَا فَإِنَّ فِي هَوَاهَا رَدَاهَا» (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۴۴)؛ مبدا از هوای نفس پیروی کنی که در آن نابودی نهفته است. در جایی دیگر حضرت فرموده است: «سَأَلَنِي رَجُلٌ عَمَّا يَجْمَعُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقُلْتُ خَالَفَ نَفْسَكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۶۸)؛ مردی از من پرسید: کدام عمل است که باعث حصول خیر دنیا و آخرت است؟ گفتم: به مخالفت با نفس خود پرداز، که خیر دنیا و آخرت در آن است. هواپرستی و هوامحوری، باعث می‌شود که خداوند سمع و قلب انسان را مختوم می‌کند و مهر می‌زند. بر چشم او پرده‌ای ضخیمی می‌افکند که پس از آن حق را نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌فهمد. وقتی صندوق دل آدمی به وسیله هواهای نفسانی قفل شد، دیگر راهی برای ورود معارف الهی باقی نمی‌ماند. نفس انسان دارای قوای شهوانی است که او را به سوی امیال جنسی، خوردن، تجمل و ... سوق می‌دهد که این امیال قابل تربیت است و اگر به صورت صحیح و کنترل شده استفاده شود، زمینه‌ساز کمال انسان است ولی اگر هوای نفس کنترل نشود و به مسیر صحیح شرعی هدایت نشود و انسان تابع هوای نفس شود، پیامدهای خطرناکی به دنبال خواهد داشت (رضایی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۸) عبدالرحمن بن حجاج گوید: امام رضا (علیه‌السلام) به من فرمود: از اوج گرفتن و بالا رفتنی که آسان است، بپرهیزید. آن گاه که سراشیبی آن دشوار باشد. سپس فرمود: نفس و خواهش نفس را به حال خود وامگذار، زیرا خواسته نفس در هلاکت آن است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۵۸) هوای نفس از آن جهت مذموم و هلاک کننده است که زمینه‌ساز انواعی از انحرافات عملی و اخلاقی و اجتماعی و حتی پدید آمدن بیماری‌های روانی و بدنی برای انسان می‌شود و آدمی را به وادی گمراهی و ظلم و گناه و خروج از برقه انسانیت و ایمان سوق می‌دهد. از این روی در اندازهای اخلاقی و رفتاری امام هشتم، این موضوع نیز جای گرفته است.

دروغ: دروغ از رذایل اخلاقی و به معنای گفتن سخن خلاف واقع است (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳) دروغ از بدترین معایب، زشت‌ترین گناهان و منشأ بسیاری از مفاسد است و بالطبع از کارهای زشت و ناپسند و عادت به آن از رذایل اخلاقی و از گناهان کبیره است و تا ضرورت و مصلحت مهمی در میان نباشد، دروغ گفتن جایز نمی‌باشد. از جمله اموری که حضرت از روش تربیتی انذار استفاده کرده، اشاره به همین امر و پرداختن به زشتی آن است تا انسان‌ها خود را از دروغ‌گویی تطهیر نموده و بدان تمسک نجویند. امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: «إِذَا كَذَبَ الْوَلَاءُ حَيْسَ الْمَطْرُ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۰)؛ هرگاه زمامداران دروغ گویند، خشکسالی می‌شود. والیان و حاکمان، مسؤولیت مهم مدیریت جامعه را بر دوش دارند. باید صادقانه کار کنند و به مردم خدمت نمایند، راست بگویند و درست کردار باشند، نتیجه دروغ‌گویی مسئولان، کاهش باران و گرفتاری جامعه به خشکسالی است و این از کیفیتهای دنیوی آن است (محدثی، ۱۳۹۱، ص ۴۶) در حقیقت این کلام هشدار و تحذیر به آسیب دروغ‌گویی زمامداران و مسئولان جامعه است تا به بهانه‌های مختلف، به مردم دروغ نگویند.

از آثار شوم فردی دروغ، دوری فرشتگان از انسان است. چنان که در حدیثی از امام رضا (علیه‌السلام) آمده است: «إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ كَذِبَةً تَبَاعَدَ الْمَلَكُ مِنْهُ مَسِيرَةَ مِيلٍ مِنْ نَتْنٍ مَا جَاءَ بِهِ» (عطاردی قوچانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۴)؛ هنگامی که انسانی دروغ بگوید فرشته به دلیل بوی بدی که از عمل او بر می‌خیزد به اندازه یک میل از او دور می‌شود. تعفن و فساد دروغ به گونه‌ای است که ملائکه الهی نمی‌توانند شخص دروغ‌گو را تحمل کنند و همین باعث می‌شود از او فاصله گیرند. اگر چه به واسطه ستاریت و رحمانیت خداوند متعال، انسان‌ها از این بوی بد، آگاه نمی‌شوند تا این فرصت به دروغ‌گو داده شود با توبه، کار زشت خویش را جبران نموده و به جامعه بازگردد. با توجه به آن چه در کلام و سیره امام رضا (علیه‌السلام) نمود داشته به دست می‌آید که ایشان، دیگران را از دروغ‌گویی بر حذر داشته و آن‌ها را نسبت به عواقب آن انذار داده است. ناگفته نماند که در مورد دروغ مواردی استثنا شده که در آن‌ها صلاح جامعه و افراد ملاک است.

ظلم: ظلم در لغت، به معنای کار بی‌جا انجام دادن (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۳۷۳) و خروج از حد میانه‌روی است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۴۸) که از جمله اندازها در سیره رضوی می‌باشد. امام رضا (علیه‌السلام) از قول پدر بزرگوارش از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) نقل می‌کند که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخَرِّبُ قُلُوبَكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۱۵)؛ از ظلم بپرهیزید؛ زیرا ظلم کردن دل‌های شما را خراب می‌کند. انسانی که ظلم روا

می‌دارد، خود را گرفتار ظلمتی می‌کند که بیرون آمدن از آن سخت و دشوار یا ناشدنی است؛ زیرا ظالم در همه اقسام ظلم به خود یا ظلم به خدا یا ظلم به دیگران، در گام اول به خودش ظلم کرده و فطرت خویش را دفن و دسیسه کرده است. گفتنی است یکی از مصادیق ظلم، ظلم نمودن در حق اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشد. امام رضا (علیه‌السلام) با تمسک به روش تربیتی انذار، گرفتار شدن به عذاب الهی را برای ظالمان به اهل بیت این گونه هشدار می‌دهد: «حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلٰی مَنْ ظَلَمَ اَهْلَ بَيْتِي، وَعَلٰی مَنْ قَاتَلَهُمْ، وَعَلٰی الْمُعِينِ عَلَيْهِمْ، وَعَلٰی مَنْ سَبَّهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۳۴)؛ بهشت بر کسی که به اهل بیت من ستم کند و بر کسی که با آنان بجنگد و بر کسی که علیه آنان یاری و کمک رساند و بر کسی که ناسزایشان گوید، حرام شده است. «اینان را در آخرت بهره‌ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به ایشان نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت. دین، خرد و فطرت آدمی، ظلم و ستم را نسبت به همه پدیده‌ها محکوم و ممنوع کرده‌اند و هیچ کس حق ندارد، در هیچ شرایطی به دیگران ستم روا دارد. حتی خداوند متعال نیز در قرآن این موضوع را انذار داده است: «لَا تَظْلُمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره/۲۷۹)؛ نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید. در شرع مقدس اسلام همانند همه ادیان الهی (حقوق، ۳/۱-۴؛ خروج، ۲۱/۲۱؛ تنزیه، ۲۴/۱۴)، با همه جلوه‌های ظلم مخالفت جدی شده است و مکرر در قرآن کریم و سیره معصومین (علیهم‌السلام) به ویژه امام رضا (علیه‌السلام) نهی شدید از ظلم مشهود است. آن حضرت به وسیله‌ی انذارهای تربیتی به دیگران، آنان را از ظلم نسبت به دیگران نهی نموده است.

خیانت: خیانت در لغت به معنای منع حق است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۴) و در اصل به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و آن ضد امانت است. **راغب** می‌گوید: خیانت و نفاق هر دو یکی است، ولی از طریق **پیمان شکنی** مخفیانه است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۰۵) از جمله موارد روش تربیتی انذار در سیره امام رضا (علیه‌السلام)، موضوع خیانت است. یکی از کلمه‌هایی که می‌تواند به معنای خیانت باشد یا با آن ارتباط نزدیک دارد، کلمه‌ی «غش» است. این کلمه در سخن امام رضا (علیه‌السلام) به کار رفته آنجا که به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَأَا كَرَهُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۳)؛ کسی که به مسلمانی خیانت کند یا به او زبانی برساند یا به او نیرنگ بزند، از ما نیست. در جای دیگر ایشان به نقل از امام علی (علیه‌السلام) در نکوهش خیانت در مشورت دهی بیان شده: «مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ فِي مَشُورَةٍ فَقَدْ بَرَّتُ مِنْهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۷۲)؛ هر کس در مشورت‌دهی به مسلمانان خیانت کند، از او بیزار هستیم. در جای دیگر به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمْكُرُ وَلَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جِبْرِيلَ ع يَقُولُ إِنَّ الْمَكَرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ (علیه‌السلام) لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۵۰)؛ هر کس مسلمان است نباید مکر و حيله به کار برد؛ زیرا من از جبرئیل (علیه‌السلام) شنیدم که می‌گفت: مکر و خدعه (نیرنگ) در آتش است. مکر به معنای خدعه و فریب است. خدعه یعنی او را فریفت و خواست به طوری که تفهمد به او گزند برساند، چنان که گویند: «اخذعه فانخدع» یعنی او را فریفت، پس او فریب خورد. (فراهیدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۲) براساس تصریح امام رضا (علیه‌السلام)، خیانت از مواردی است که در انذارهای ایشان مورد توجه بوده است، به علاوه آیات و روایت‌های متعددی کبیره بودن خیانت را تأیید می‌کنند که از جمله‌ی آنها می‌توان به آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال/۵۸)؛ خدا خائنان را دوست نمی‌دارد، اشاره کرد. منظور از آیه‌ی یاد شده آن است که خداوند به هیچ وجه خائنان را دوست ندارد، نه اینکه نسبت به آن‌ها کراهت دارد تا با تمایل هم سازگار باشد، لذا «لا یحب» حرمت را می‌رساند نه کراهت را. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۵۳) در اسلام، رعایت امانت، اصلی فراگیر، همیشگی و مطلق است و هیچ کس به هیچ عنوان حق پایمال کردن هیچ امانتی را ندارد. از کلی بودن ادای امانت، ممنوعیت کلی و حرمت همه جانبه خیانت نیز به دست می‌آید. همان گونه که در روایات رضوی نسبت به خیانت و خائن، شدیدترین نکوهش‌ها اظهار شده است.

عُجْب: عجب عبارت از نظر کردن به نفس و عمل خود باشد به آن که عبد خود را بزرگ شمرد و این امر ناپسند است و اصل آن دو چیز است: یکی رجاه خلق و مدح ایشان، دیگر آن که کردار کسی به کسی پسند افتد و او را مدح کند تا فاعل به عمل خود معجب شود. (سجادی، ۱۳۹۳، ص ۶۳۰) امام رضا (علیه‌السلام) در نکوهش عجب می‌فرماید: «لَا جَهْلَ أَضْرُ مِنَ الْعُجْبِ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۷)؛ هیچ جهل و نادانی زیان‌بارتر از عجب و خودپسندی نیست. گاهی انسان به خاطر انجام واجبات و تقوی پیشگی دچار غرور کاذب شده و گویی خود را طلبکار خدا می‌داند. عجب در برابر خدای متعال آن چنان دچار غرور و خود فریبی می‌گردد که فرد می‌پندارد خدا باید او را از پایگاه رفیعی در روز قیامت برخوردار سازد. امام رضا (علیه‌السلام) درجات و آثار سوء عجب و خودپسندی و عشق به خویش را گزارش فرموده و برای عاقبت به خیری ما را از غرور در برابر صبر خدا بر حذر داشته‌اند. احمد بن نجم راجع به عجبی که اعمال و کردارها و کوشش‌های انسان را به تباهی می‌کشاند، از امام رضا (علیه‌السلام) سؤال کرد. امام (علیه‌السلام) در پاسخ فرمود: عجب دارای مرتب و درجات و آثار گوناگون روانی است: یکی از آن درجات این است که از رهگذر وجود این حالت در انسان، اعمال زشت و کردارهای نادرست از دیدگاه یک فرد معجب آن چنان با زیورهای پوشالی و پنداری آراسته می‌شود که آن‌ها را خوش و زیبا و درست تلقی می‌کند و تصور می‌کند که فردی درست کار و نیکو کردار است، و هر عمل زشتی را که انجام می‌دهد آن‌ها را از نظر روانی زیبا و پسندیده و نیکو بر می‌شمارد. دیگر آن که فرد معجب حتی در ایمان به پروردگارش گرفتار خودپسندی می‌شود و در برابر خدا به خود می‌بالد که به او ایمان دارد، و بر خدا به خاطر ایمانش منت می‌گذارد و از او طلبکار می‌شود! در حالی که خدای که بر او منت دارد و از این که او را به نعمت ایمان برخوردار ساخته است، بر او منت می‌گذارد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵،

ص ۳۴۸؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۶۶) امام رضا (علیه‌السلام) در طی این عبارات کوتاه حالات روانی یک فرد معجب را تفسیر فرموده است که او آن چنان در حب و عشق به خویشتن به سر می‌برد و آن قدر در علاقه به خود و پسند خویشتن گرفتار ترک تازی می‌گردد - که نه تنها خود را بر تر از دیگران می‌داند و بر آن‌ها منت می‌گذارد - تصور می‌کند که چون به خدا ایمان دارد باید بر او منت نهاده و می‌پندارد که حتی می‌تواند پروردگارش را مشمول منت و احسان خود قرار دهد! سخن امام رضا (علیه‌السلام) این نکته را بازگو می‌کند که فرد معجب را باید به خاطر عجب و نیکو پنداشتن اعمالش یک فرد نابسامان از نظر روانی دانست؛ چرا که او ره گم کرده و با عینک عجب و خودپسندی، زشت را زیبا می‌بیند، و چاه را، راهی هموار مشاهده می‌کند.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل بیانگر آن است که ضرورت هدایت و راهنمایی انسان، ایجاب می‌کند مربیان الهی در تبلیغ و دعوت خویش به شیوه‌ها و روش‌های مناسبی توجه کافی مبذول دارند که از جانب خداوند برای روح و روان پیچیده انسان مقرر شده و با به کارگیری آن بر تربیت نفوس، فائق آیند؛ از جمله این روش‌ها، انذار است که در سیره امام رضا (علیه‌السلام) تجلی یافته است. امام رضا (علیه‌السلام) در روش تربیتی انذار تلاش نموده در موضوعات اخلاقی و رفتاری ورود پیدا کرده و در رابطه با این امور هشدارهای لازم را به مخاطب عرضه دارد. در موضوع دنیاطلبی آن حضرت خطر دلبستگی به دنیا و آسیب‌های آن را هشدار داده است. همچنین از رذایل اخلاقی همانند تهمت و خشم بر حذر داشته است. امام همگان را از تحقیر دیگران نهی نموده و برابری انسان‌ها با یکدیگر را مکرراً توصیه نموده است. در کلام آن حضرت، غفلت از خویشتن مورد نهی قرار گرفته و از انسان‌ها خواسته شده که تقوا را رعایت نموده و با تکیه بر اصل و نسب خویش خود را از دیگران برتر ندانسته و دچار بی‌تقوایی نگردند. با توجه به خطرات گناه، امام (علیه‌السلام) انسان‌ها را از آلوده شدن به گناه پرهیز داده است. همچنین با توجه به نقش سوءخلق در روابط با دیگران، آن حضرت آتش دوزخ را عاقبت کسانی دانسته که گرفتار این رذیلت اخلاقی هستند. از دیگر اندازهای امام در رابطه با موضوع ریاکاری می‌باشد که به تصریح ایشان خداوند تنها عمل خالص و بدون ریا را می‌پذیرد. آن حضرت پیروی از هوای نفس را نهی نموده و دروغ‌گویی و ظلم را مورد نکوهش و از عواقب آن پرده برداشته است. خیانت از دیگر امور اخلاقی است که در روش تربیتی انذار در سیره رضوی به چشم می‌خورد. همچنین آن حضرت با توصیف عجب، تلاش نموده تا افراد را از گرفتار شدن به این صفت بر حذر دارد.

References

- The Holy Qur'an (1414 AH) translated by Mohammad Mehdi Foadvand, Tehran, Darul Qur'an Al Karim.
- Arafi, Alireza (1387) Educational jurisprudence, Qom, Hoza Research Institute and University.
- Attardi Quchani, Azizullah (1413 AH), Musnad of Imam al-Reza (peace be upon him), Beirut, Dar al-Safwa.
- Delshad Tehrani, Mustafa (1387) Mashreb Mehr: Education methods in Nahjul Balagha, Tehran, Darya.
- Elahi, Tahira; Begdali, Elias, Soleimani Abhari, Siddiq, Ashtari, Siddiq (2012) Anger in the eyes of Islam and psychology, Kazem Ghaiz; Suppression of anger or its management, Marafet magazine, No. 192.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (Bi-Ta) Al-Ain, Qom, Hijrat, second edition.
- Fayoumi, Ahmed bin Muhammad (1414 AH) al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Rafa'i, Qom, Institute of Migration, second edition.
- Firouzabadi, Muhammad bin Yaqub (1421 AH) Al-Qamoos al-Muhait, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ghaemi-Moghadam, Mohammad Reza (2012) Traumatic methods in education from the perspective of Islamic education, Qom, Hozwa Research Institute and University, first edition.
- Ghofrani, Mohammad (1391) Contemporary Dictionary of Haditha Terms (Contemporary Dictionary), Tehran, Amir Kabir.
- Har Aamili, Muhammad bin Hasan bin Ali bin Muhammad bin Hussain (1409 AH) Vasal al-Shi'a, Qom, Al-Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage, first edition.
- Hosseini Dashti, Seyyed Mostafa (1369) Ma'arif and Ma'arif, Qom, Ismailian.
- Hosseini Zubeidi, Mohammad Morteza (1414 AH) Taj al-Arus Man Jawahar al-Qamoos, Beirut, Dar al-Fakr, first edition.
- Ibn Babouyeh, Muhammad Bin Ali (1398 AH), Ayun Akhbar al-Reza, Tehran, Islamic School.
- Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1400 A.H.), al-Amali, Beirut, Al-Wafa Institute
- Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1405 AH) I Laihdara al-Faqih, Beirut, Dar al-Azwa.
- Ibn Faris, Ahmad (Bita) Ma'ajm Maqais-al-Lagheh, researched by Abdus Salam Mohammad Haroun, Qom, School of Islamic Studies.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1416 AH) Lasan-al-Arab, Beirut, Dar Sadir.
- Ibn Shuba Harrani, Hasan bin Ali (1363) Tuhf-ul-Aqool, Qom, Modaresin Society.
- Johri, Ismail bin Hammad (1376 AH) Sahaha: Taj-ul-Lagheh and Sahaha Al-Arabiyyah, Beirut, Dar al-Alam for the Muslims.
- Kilini, Muhammad bin Yaqub (1407 AH) al-Kafi, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
- Majlesi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (1403 AH) Bihar al-Anwar al-Jamaa Lederer Akhbar al-Imam al-Athar, Beirut, Dar Ihya al-Trath al-Arabi, second edition.
- Makarem Shirazi, Naser (1374) Tafsir al-Nashon, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Makarem Shirazi, Nasser (1375) The message of Imam Amirul Momineen (peace be upon him), Tehran, Darul Kitab al-Islamiya.
- Makarem Shirazi, Nasser (1425 AH) Kitab al-Nikah, Qom, Publications of Madrasa al-Imam Ali bin Abi Talib (peace be upon him).
- Makarem Shirazi, Nasser (1427 A.H.) Encyclopedia of Comparative Jurisprudence, Qom, School of Imam Ali Ibn Abi Talib (peace be upon him)
- Makarem Shirazi, Nasser (2013) Social etiquette in Islam, Qom, young generation.
- Mendhani Tehrani, Seyyed Mohammad Javad (1370) Explanation of the buildings in a brief description of Al-Ma'ani, Qom, author, second edition.
- Mofid, Muhammad bin Muhammad (1413 AH) al-Arshad fi Ma'rafa Hajjullah Ali al-Abad, Qom, Congress of Sheikh Mofid.
- Mohaddisi, Javad (1391) Razavi's wisdom (translation and explanation of forty hadiths from Imam Reza, peace be upon him), Mashhad, published.
- Mohammad Qasmi, Hamid (1400) Ornamentation of Ugly Things in Sharia Mirror, Tehran, Farhang Islamic Publishing House.
- Mostafavi, Hassan (2010) Tafsir Roshan, Tehran, Publishing House, first edition.
- Motahari, Morteza (2019) Maad, Tehran, Sadra Publishing House.
- Qureshi, Ali Akbar (1371) Quran Dictionary, Tehran, Darul Kitab al-Islamiya, 6th edition.
- Ragheb Esfahani, Abulqasem Hossein bin Muhammad (1428 AH) Vocabulary of the words of the Qur'an, Beirut, Dar al-Marafa.
- Rezaei, Mahdia (2013) Qur'an and social education of children, supervisor: Mohammad Ali Rezaei Esfahani, Qom, researches on interpretation and sciences of the Qur'an.
- Sadeghi Fadaki, Jafar (1386) The image of Shia from the perspective of Ahl al-Bayt (peace be upon him), Qom, World Forum of Shia Studies.
- Sajjadi, Seyyed Jaafar (2013) Dictionary of Mystical Terms and Interpretations, Tehran, Tahuri.
- Tabarsi, Ali bin Hassan (1385 AH) Mishkaat al-Anwar fi Gharar al-Akhbar, Najaf, al-Maktaba al-Haydariyya.
- Vathaghi, Mohammad (1387) Seerah Masoomin (peace be upon them), Tehran, Mashaar.
- Yazdi, Mahdi and others (2012) Personality and life dimensions of Imam Reza (peace be upon him), Tehran, Imam Sadiq University (AS), first edition.
- Zwari Nasab Mianji, Salman (2006) Slander from the perspective of Islam, Qom, Payam Yusuf.